

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: هرمان پلویا  
ترجمه و تلخیص: خ. طه‌وری  
فرستنده: علی مشرف  
۳۰ سپتمبر ۲۰۲۰

## چنگ اندازی به اورواسیا- ۶

### فصل ششم

#### ادغام اروپا برای جنگ بزرگ صلیبی

«مسئولیت چندش‌آوری بود که هر حرامزاده‌ای را به کار گمارد، صرفاً به این شرط که ضدکمونیست باشد.» («هری روزیتزکی»، کارشناس امور شوروی در سازمان سیا)

یونان در پیوستن به اروپای غربی بنا بر Pax americana (صلح امریکائی) سخت‌ترین و آزردهنده‌ترین نمونه بود.

خشونت انجام شده برای ادغام ژئوپلیتیک یونان به نفع قدرت‌های غربی، نسبت به شرق اروپا به مراتب بیشتر بود. ۱۶۰ هزار کشته که این جنگ عمدتاً از مردم غیرنظامی یونان به جای گذاشت، گواه این امر است. اینجا با خشونت زیاد با مردم برخورد و حتی بمب‌های آتش‌زا به کار برده شد.



یونان در سال ۱۹۴۱ از طرف نیروهای آلمانی، ایتالیایی و بلغاری مورد حمله قرار گرفته و اشغال شده بود. اشغال فاشیستی در آتش زدن و قتل و آدم‌ربائی در ابعاد بسیار وسیع تبلور مئیافت. بیش از ۸۰ درصد صنایع یونان ویران شد. تخمیناً ۱۰ درصد جمعیت کشور به دنبال اعدام، درگیری‌های نظامی و یا در اثر گرسنگی از بین رفت. البته شدت خشونت و سرکوب باعث شد که مقاومت ضدفاشیستی به سطح بسیج فوق‌العاده‌ای برسد. از ۷,۳ میلیون نفر جمعیت باقی‌مانده تخمیناً بین ۵۰۰ هزار تا ۲ میلیون نفر فعالانه در جنبش مقاومت حضور داشتند. یعنی از هر ۴ یونانی یک یونانی جان خود را برای آزادی به خطر افکنده بود. جبهه آزادی‌بخش ملی EAM و ارتش آزادی‌بخش خلق یونان ELAS از وضعیت خوبی برخوردار بودند. این مبارزان در کشور خود ساختارهایی بنا کردند که برای دوران پس از جنگ بسیار مناسب بود، البته اگر ... بله، اگر چرچیل و همراهنانش برنامه‌های کاملاً متفاوت دیگری در نظر نداشتند و آماده نبودند تا این برنامه‌ها را با خشونت کامل تحقق بخشند.

در ماه اکتوبر سال ۱۹۴۴ نیروهای وهرماخت و بلغارستان برای نجات آنچه که شاید هنوز در جبهه شرق ممکن بود، از یونان خارج شدند. در واقع یونان دیگر آزاد شده بود ولی اکنون انگلیس وارد آتن شد و یونانیان صبور و مهربان

نمی‌دانستند که چه آشی برای آن‌ها پخته شده است، زیرا انگلیس‌ها فوراً با فاشیست‌های یونانی، که به عنوان هم‌دست نازی‌ها سلطه تروویستی المان را در یونان مورد حمایت قرار داده بودند، دست به همکاری زدند. محافظه‌کاران و لیبرال‌های یونانی نیز که دور از جبهه در مصر دولت در تبعید تشکیل داده بودند، به آن‌ها پیوستند. علاوه بر آن نیروی نظامی یونان به عنوان ارتش حامی، در جبهه‌های مختلف، نیروهای انگلیس را مورد حمایت قرار دادند. در ابتداء یک دولت وحدت ملی به وجود آمد که در آن ۶ عضو EAM شرکت داشتند ولی از این پس فشارها زیاد شد. آقایان تازه‌وارد از خارج، خواستار خلع سلاح یک‌جانبه سازمان‌های مشروع ضدفاشیستی EAM و ELAS شدند در حالی‌که هم‌دستان نازی‌ها مجاز بودند سلاح‌های خود را تحویل ندهند. این امر در دسامبر ۱۹۴۴ به آغاز جنگ داخلی انجامید. ارتش اشغالگر انگلیس همراه هم‌دستان نازی‌ها از نظر نظامی بر EAM و ELAS پیروز شدند.

### جنگ داخلی؟ نه، بیش‌تر یک کشتار!

در جامعه ارزشی غرب کشتاری که در این مقطع آغاز شد «جنگ داخلی» لقب گرفت. استفاده از این عبارت باید شنونده را آگاهانه منحرف می‌کرد. اولاً اینجا شهروندان یونانی علیه یک دیگر به جنگ نپرداخته بودند، بلکه گروه‌های تروریستی فاشیست به رهبری نیروهای خارجی، ساختارهای مدنی موجود را که محل منافع ژئوپلیتیک نیروهای خارجی بود متلاشی می‌کردند. ثانیاً، عبارت «جنگ داخلی» یک جنگ منظم را تلقین می‌کند، یعنی جنگ بین دو گروه نسبتاً برابر که در آن خوش‌شانسی جنگی تعیین‌کننده است. ولی این تعبیر در مورد یونان در دهه ۱۹۴۰ درست مانند دیگر «جنگ‌های داخلی» بعدی، مثلاً رواندا، کنگو و یا اخیراً سوریه مصداق پیدا نمی‌کرد. در مورد یونان این تنها یک موش و گربه بازی محیل بود که هدفش نابودی کامل حق تعیین سرنوشت مردم یونان بود.

### دکترین ترومن

اکنون یک بازیگر نوین و تازه‌نفس وارد معرکه شده بود: ایالات متحده آمریکا، زیرا باز مانند جنگ جهانی اول، بریتانیای کبیر به دنبال هزینه سنگین جنگی ورشکسته شده بود و نمی‌توانست جبهه غرب را در مدیترانه بیش از این حفظ کند. این مسأله انگیزه‌ای شد برای اعلام دکترین ترومن. استابلیشمنت نظامی - صنعتی در واشنگتن از مدت‌ها پیش منتظر یک چنین موقعیت مناسبی بود تا وارد این سیاست ستراتیژیک کشورگشائی همه‌جانبه، یعنی اقدام‌هایی مرکب از فعالیت‌های نظامی، جاسوسی، ایجاد شبکه‌های سازمانی مدنی، کمک‌های مالی و سیاست‌های ستراتیژیک برای تأثیرگذاری فرهنگی و غیره در اروپا گردد. از این‌رو درخواست کمک انگلیس در مورد یونان بسیار به موقع مطرح شد. نظریه‌پردازان ارشد، کنگره و واشنگتن را با دو مجلس کاملاً گوش به فرمان آن برای یک جلسه مشترک فوق‌العاده دعوت کردند تا به سخنان رئیس‌جمهور ترومن گوش فرادهند که طبیعتاً فقط خیرخواه آنان بود، یعنی برای اجرای سیاست خارجی بلندپروازانه خود به پول مالیات نیاز داشت.

با نمونه یونان می‌توان دید هنگامی که تحریم‌های نرم و ضعیف آنگلوامریکائی‌ها عمل نکند، آن‌ها حاضرند به چه اقدامات اجباری افراطی دست بیازند. آن‌ها پس از جنگ دوم جهانی تبحر خود را در استعمال متفاوت هویج و شلاق به نمایش گذاشتند. بعدها فرضیه‌پرداز اصلی شورای روابط خارجی در نیویورک، «جوزف نی» این عملیات را استفاده ماهرانه از قدرت سخت (Hard power) و قدرت نرم (Soft power) نامید. خبرگان ایالات متحده ترجیحاً از قدرت نرم استفاده می‌کردند، زیرا اگر می‌شد ملت شکست خورده را با تعریف و تمجید و هدایای کوچک مطیع و آرام کرد بیش‌تر به صرفه بود. ولی اگر تمامی خلق مانند مردم یونان حاضر به قبول انقیاد نبودند باید اربابان با استفاده از طیف

گسترده «قدرت سخت» اراده خویش را به آن‌ها تحمیل کنند که به معنای از بین بردن افراد و گروه‌های نامطلوب، قطع حمایت و تحریم اقتصادی، بی‌ثبات کردن و در بدترین شرایط اشغال نظامی کشور مورد نظر با نیروهای دشمن بود.

### ایتالیا: راه‌های فرار، مافیا و واتیکان

در ایتالیا نیز ادغام ملت در پیمان نظامی غربی در قیاس با روند وحشتناک در یونان نسبتاً بدون خونریزی صورت گرفت. به اصرار چرچیل به جای گشایش جبهه دوم در سواحل آتلانتیک، اول حمله به ایتالیا صورت گرفت که در آن نیروهای ایالات متحده و یونان شرکت داشتند. این پیشروی همان‌طور که می‌دانیم، مبدأ حرکت برای تسخیر کشورهای بالکان بود تا اتحاد شوروی را از غرب اروپا دور نگاه داشته و از این طریق برای خود موقعیت بهتری برای حمله در پیش به یوروآسیا فراهم کند. زیر تأثیر حملات انگلوامریکائی دستگاه فاشیستی قدرت در ایتالیا خودبه‌خود منحل شد. رهبر سرنگون شده فاشیست، موسولینی به زندان افتاد و دولت نظامی جدید «بادولیو» به نیروهای غربی پیوست. ولی وهرماخت المان در شمال ایتالیا یک کشور دست‌نشانده تأسیس کرد و رهبری آن را به افسر اس‌اس «اتو اسکورزنی» که بنیتو موسولینی را از زندان نجات داده بود، سپرد. این کشور مصنوعی دست‌نشانده با سماجت تا آخر جنگ مقاومت کرد و مسوول کشتارهای هولناک به وسیله نازی‌ها بود. با این حال در اینجا ساختارهای مقاومت ضدفاشیستی و پارتیزانی پدید آمد که پس از پایان جنگ هنوز فعال بود. پایان بخشیدن به سلطه نازی‌ها با وجود حضور گسترده نیروهای انگلوامریکائی تا اپریل ۱۹۴۵ به طول انجامید. روز ۲۹ اپریل ۱۹۴۵، یعنی ۱۰ روز قبل از اعلام آتش‌بس در المان، رئیس سازمان جاسوسی OSS در اروپا، «آلن دالس» با شخص سوم در سلسله مراتب اس‌اس «کارل ولف» در قصر «کازرتا» در نزدیکی ناپل یک قرارداد آتش‌بس مجزا امضاء کرد. این قرارداد نیز پایه‌گذار یک ائتلاف مهم، یعنی همکاری بین انگلوامریکائی‌ها و نازی‌ها برای دوران پس از جنگ بود. «دالس»، روحانیت کاتولیک و صلیب سرخ در سکوت کامل راه فراری برای بدترین جنایتکاران جنگی رژیم نازی گشودند. از طریق این به اصطلاح راه موشی‌ها Ratline تخمیناً ۳۰ هزار مأمور اس‌اس و اس‌آ به امریکای لاتین گریختند. افرادی چون «کلاوس باربی» و یا «آدولف آیشمن» و مأموران دون‌پایه‌تر از آنان، آن ارتش ذخیره‌ای را تشکیل می‌دادند که سازمان‌های جاسوسی انگلوامریکائی و دیکتاتورهای فاشیست در امریکای لاتین از آن‌ها برای انجام کارهای کثیف استفاده می‌کردند. سازمان «اودسا» شبکه‌ای از تبهکاران اس‌اس بود که مورد حمایت ایالات متحده قرار داشت و در دوران جنگ سرد در مبارزه علیه اتحاد جماهیر شوروی در موقع لزوم مورد استفاده قرار می‌گرفت.

### عملیات بلاداستون

علت انبار کردن موش‌های نازی، عملیات بلاداستون (سنگ خونین) بود. بلاداستون، ایده بلندپایگان وزارت امور خارجه آمریکا بود. نیروهای نظامی برای خرابکاری، سوءقصد، سازوکارهای ضدجاسوسی و آدم‌ربائی در حریم اتحاد شوروی از جنایتکاران جنگی نازی استفاده می‌کردند. «هری روزیتزکی» کارشناس امور شوروی در سازمان سیا اشاره می‌کرد: «مسئولیت چندش‌آوری بود که هر حرامزاده‌ای را به کار گمارد، صرفاً به این شرط که ضدکمونیست باشد.» معامله رئیس بعدی سازمان سیا «آلن دالس» با سلسله مراتب اس‌اس درست در زمانی صورت می‌گرفت که انظار عمومی جهان به برلین خیره شده بود (روز ۹ ماه مه ۱۹۴۵ فلد مارشال «ویلهلم کایتل» سند کاپیتولاسیون بی قید و شرط المان را امضاء کرد).

## و فرانسه ...

ولی فرانسه دیگر هرگز یک ملت کاملاً مستقل نشد. این «ملت بزرگ» Grand Nation که در اثر جنگ به شدت تحقیر و تضعیف شده بود، مانند بریتانیای کبیر مستعمرات گسترده خود را از دست داد. ولی از طرف دیگر در فرانسه پتانسیل قابل توجه دیگری برای یک سیاست مستقل وجود داشت.

کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها در اولین انتخابات آزاد ۵۰٪ آراء را به خود اختصاص دادند و توانستند مشترکاً دولت را تشکیل دهند. این واقعه زنگ‌های خطر را در واشنگتن به صدا درآورد. ولی «هویت فاندرببرگ»، رئیس سازمان جاسوسی امریکا (قبل از تأسیس سازمان سیا) که Central Intelligence Group نام داشت توانست با نامه خود، مؤرخ ۲۶ نومبر ۱۹۴۶ ترومن را آرام کند: «این‌که کمونیست‌ها در شرایط کنونی قدرت را تسخیر خواهند کرد از این ناشی می‌شود که اولاً آن‌ها ترجیح می‌دهند با ابزار و وسایل قانونی قدرت را به دست گیرند و ثانیاً این کار مغایر سیاست‌های کنونی کرمین است.» و باز طرح مارشال به عنوان سلاحی کارا و مطمئن برای خنثی کردن کمونیست‌ها به کار گرفته شد: زیرا در سال ۱۹۴۷ حزب کمونیست دولت «رامادئیر» سوسیالیست را ترک کرد، زیرا ایالات متحده امریکا تهدید کرده بود که اگر کمونیست‌ها در دولت حضور داشته باشند، فرانسه هیچ‌گونه کمکی از کیسه پُریپول طرح مارشال دریافت نخواهد کرد. امریکائی‌ها و انگلیس‌ها تنها به چماق پول و فرمانبری کمونیست‌ها دلخوش نکردند. آن‌ها فرانسه را به تأسیس یک سازمان جاسوسی ضدکمونیستی SDECE ترغیب نمودند. این سازمان از جمله افرادی را که «جنگ‌های داخلی» یونان را تجربه کرده بودند، به استخدام خود درآورد...

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/ChangAndaziBeEuroAsia.pdf>